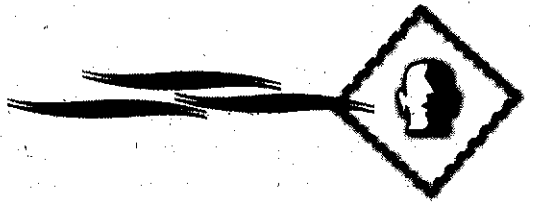


مثلث اعتیاد، فقر و بیکاری

گفت و گو با سعید مدنی

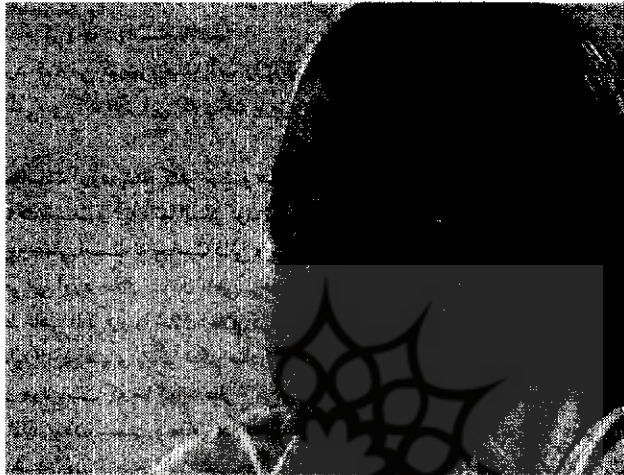


برده است. اما اجازه دهید بحث را از مشکلات اجتماعی آغاز کنم.

باید دید مشکل اجتماعی چیست و شامل چه مسائلی می شود؟ چند شاخص گفته شده که اگر آنها برای هر پدیده اجتماعی وجود داشته باشد آن پدیده مشکل اجتماعی قلمداد می شود؛ نخست این که آن پدیده، تعارضی با ارزش های عام پذیرفته شده آن جامعه داشته باشد. برای نمونه، اعتیاد ضمن این که شیوع قابل توجهی دارد همچنان به عنوان مسئله ای است که در جامعه پذیرفته شده نیست و مغایر ارزش های عام حاکم بر جامعه است و همین طور

فقر و بیکاری. نکته دوم این است که وجود آن پدیده نشان دهنده ضرورت یک اصلاح و تجدیدنظر در سیاست ها و برنامه های اجتماعی باشد. بخش قابل توجهی از برنامه ریزان اصل وجود اعتیاد، فقر یا بیکاری را مورد تأیید قرار می دهند و آن را ناشی از نوعی نابسامانی یا عدم کارایی در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می دانند. بنابراین ضرورت اصلاحاتی را برای بهبود وضع پیشنهاد می کنند.

یعنی هر سه معلول عدم کارایی است؟ بخش قابل توجهی از آن این گونه است، ولی به نوعی می توان گفت برون داد یا خروجی کارکرد نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می تواند فقر یا کاهش فقر، افزایش بیکاری یا کاهش آن باشد، می تواند روند اعتیاد را متوقف کند و به کاهش مصرف مواد بینجامد و یا عکس آن عمل کند. بنابراین به نوعی می توان گفت مشکلات اجتماعی معلول وضعیت ساختارهای موجود هستند و به این اعتبار هم در تحلیل آنها اساساً نمی توان تحلیل ساختاری را کنار گذاشت. مشکلی که در بسیاری از مطالعات اجتماعی وجود دارد این است که کمتر به این جنبه کلان، یعنی تحلیل ساختاری پرداخته می شود و به همین دلیل هم در تحلیل ها و ارزیابی ها و نشان دادن روندها خطاهای اساسی صورت می گیرد، حتی در نشان دادن راهکارهای خروج و یا بهبود هم باز این مشکل به وجود می آید، چون آن دید ساختاری وجود ندارد. این اصلاً به معنای این



شما در بررسی آسیب های اجتماعی مطالعاتی داشته و در این زمینه کارهای کارشناسی انجام داده اید. برخی می گویند اصلی ترین رکن مشکلات اجتماعی ما اعتیاد است؛ گروهی می گویند کم شده و گروهی معتقدند زیاد شده است. در کنار اعتیاد، فقر و بیکاری و بی آبرویی نیز هست. این سه عنصر روی هم تأثیر دیالکتیکی هم دارند. در بسیاری موارد اعتیادها از فقر برمی خیزد یا از بیکاری و بی آبرویی. از آنجا که این امر مسئله مهمی است، خواهشمندیم ابتدا روند اعتیاد را مطرح و بعد به بررسی روند فقر و بیکاری و

بی آبرویی بپردازید و در صورت امکان در بررسی این سه روند به چه جهات باید کرد. ما هم اشاره ای داشته باشیم و این که دولت و نیروهای مستقل چه نقشی دارند؟ چرا که دولت نیز می تواند نقش عمده ای داشته باشد. اگر مسئله به صورت یک دروننده بررسی شود، خطا هم کمتر خواهد شد. برخی می گویند فقر کمتر شده و ناآبرویی تشدید نشده است و پول نفت تأثیر زیادی در کاهش فقر داشته و امکانات زیادی دست مردم قرار گرفته است. در

هر باتکی تا هفت میلیون تومان برای خرید ماشین و کالا وام می دهند، ولی از سوی دیگر نقدینگی و تورم هم بالا رفته و بین ۱/۵ تا ۲ برابر شده، در نتیجه کل دارایی مردم نصف می شود و این نوعی فقر است. در دوران تورم همه خوشحال هستند که خانه شان گران شده است، ولی اگر بخواهند به نمونه بهتر و وسیع تر تبدیل کنند می بینند که نمی توانند کاری کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم - در مقدمه باید بگویم همان طور که اشاره کردید بنده مدتی است در زمینه آسیب های اجتماعی مطالعه دارم، به ناچار در برخی حوزها هم که فصل مشترکی بین مسائل اجتماعی و اقتصادی هستند مانند مسئله فقر و ناآبرویی، وارد شده ام. بنابراین ورود من به مسئله فقر از زاویه دید اجتماعی است و ضرورت های علمی آن. منطبق مطالعات فقر، اغلب منطبق مطالعات اقتصادی است. بنابراین ناچارم در بحث پیرامون آن مطلق علوم اقتصادی را در نظر بگیرم، ولی بیشتر توجه من از زاویه اجتماعی

اعتیاد ضمن این که شیوع قابل توجهی دارد همچنان به عنوان مسئله ای است که در جامعه پذیرفته شده نیست و مغایر ارزش های عام حاکم بر جامعه است و همین طور فقر و بیکاری

اول مشکلات اجتماعی، مربوط به دوره ای می شود که هنوز جامعه ایران، جامعه ای سنتی بود و وارد مرحله گذار به مدرنیسم نشده بود و در آن دوره مشکلات اجتماعی اغلب به صورت مجزا مشاهده می شوند، یعنی مشکلات پیوندی با هم نداشته اند و به صورت جزایر جداگانه ای بودند



مشکلات اجتماعی نمی توانند کنترل کنند. مثلاً نهاد خانواده اگر کارآمد نباشد، می تواند مشکلاتی را به وجود آورد و یا اگر نهادهای ارائه دهنده خدمات مانند دستگاههای فعال در حوزه های رفاه اجتماعی کارایی نداشته باشند نمی توانند وضعیت موجود را کنترل کنند. بنابراین در مشکلات اجتماعی ما با الگویی سه سطحی سرو کار داریم و مهم این است که تحلیل سطوح خرد و میانی، بدون توجه به سطح کلان ما را دچار خطا خواهد کرد. حتی مداخلات برای کنترل مشکلات اجتماعی بدون اصلاح در هر سه سطح اثر بخش نخواهد بود و نمی تواند وضعیت موجود را بهبود بخشد. از این روی هم در تحلیل علت شناختی و هم در تحلیل نتایج، آثار و در ارائه راهکارها باید به این الگویی سه سطحی توجه داشت. مسئله ای که می خواهیم به آن اشاره کنیم این است که اعتیاد، فقر، بیکاری، طلاق و خودکشی در فهرست مشکلات اجتماعی قرار می گیرند و مشکل اجتماعی (Social Problem) هستند. به همین دلیل بسیاری کلمه و اصطلاح آسیب اجتماعی (Social Pathology) را مناسب نمی دانند و عنوان مشکل اجتماعی را به کار می برند و آسیب اجتماعی همان Social Pathology است که جامعه شناسان معتقدند از علم پزشکی وارد حوزه جامعه شناسی شده است. زمانی که جسم فرد دچار مشکلاتی می شود پاتولوژیست ها به دنبال شناخت مشکل درون بدن او خواهند بود. این اصطلاح از پزشکی وارد مباحث مربوط به تحلیل جامعه شد و جامعه و راه بدن انسان تشریح کرد، یعنی اگر جامعه بیمار شد، باید پاتولوژی او را شناخت و آسیب آن را استخراج کرد. این بعدها جایگزین شد و جامعه شناسان اصطلاح مناسب تری را برای پدیده های نامطلوب اجتماعی مطرح کردند که همان مشکل اجتماعی است. به این اعتبار همان طور که گفتیم ما فهرست طولی را از مشکلات اجتماعی در ا هستیم و این مخصوص کشورمان نیست و در هر کشوری این فهرست وجود دارد.

در مطالعه ای از تعدادی قابل توجه از صاحب نظران و افرادی که از لحاظ عملی و پژوهشی با اجرایی درگیر مسائل و مشکلات اجتماعی بودند خواستیم مشکلات امروز جامعه ایران را نام ببرند. نخستین فهرستی که تهیه شد، شامل حدود ۱۵۰ عنوان مشکل بود. بعدها در چند مرحله از آنها خواسته شد که این مشکلات را محدودتر کنند که اولویت ها مشخص شود و در نهایت این مسئله بعد از چند مرحله به حدود بیست و چند مشکل رسید. زمانی که از آنها خواسته شد مشکلات اولویت درتر را مشخص کنند،

به ترتیب به مسئله اعتیاد، بیکاری و خشونت اجتماعی، بی اعتمادی اجتماعی و فقر اشاره کردند.

مطالعات مشابه هم نزدیک به همین نتایج را مطرح کرده اند. برای نمونه، در مطالعه دیگری از میان ۶۰ مشکل اجتماعی، ابتدا ۲۸ مشکل در اولویت انتخاب شدند و سپس در بین آنها حدود ۸۰۰ نفر پاسخ دهنده شامل اساتید دانشگاه، قضات، مدیران دستگاههای دولتی و غیر دولتی چهار مشکل بیکاری، اعتیاد، فقر و طلاق را در اولویت دانسته اند. به هر روی در مطالعات دیگر هم بیکاری، اعتیاد و فقر از اولویت و اهمیت بیشتری در مقایسه با دیگر مشکلات زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده و از اهمیت برخوردار بوده اند.

این تحقیقات را کدام ارگان ها انجام دادند؟ این تحقیقات را محققان مستقلی انجام داده اند. البته با استفاده از منابع دانشگاهی و مراکز پژوهشی کار تیمی بوده و عمدتاً از علمای از صاحب نظران و کارشناسان نظر سنجی شده است. بنابراین تقریباً توافق وجود دارد که این مشکلات در سرفصل مشکلات اجتماعی ایران هستند.

از حدود سال ۱۳۴۲ که انقلاب سفید رخ می دهد و شهرنشینی افزایش می یابد و مهاجرت به عنوان پدیده های جدی مطرح می شود، نسل دوم مشکلات اجتماعی آغاز می شود. در این دوره، مشکلات اجتماعی به صورت زنجیرهای دوتایی با هم ارتباط دارند و فراتر از آن نمی روند، یعنی شما کمتر سارق قاتل دارید، یعنی سارق تنها سرقت می کند، بدون این که قتل کند، اما ممکن است معتاد باشد یا ممکن است معتاد باشد و ولی دیگر مشکلات را نداشته باشد و مثلاً روسپی معتاد نباشد، پیوندر اغلب بین دو مشکل ملاحظه می کنیم. افزون بر آن، در این مشکلات همچنان رنگ مرده دانه دارند

نیست که ما سطوح دیگری که عامل به وجود آمدن مشکلات اجتماعی هستند را در نظر بگیریم، باید گفت در دریافت تحلیل علل و عوامل بروز مشکلات اجتماعی اصولاً الگویی سه سطحی وجود دارد که توضیح دهنده بروز و شیوع مشکلات اجتماعی است؛ نخست عوامل در سطح کلان است، در این سطح ما با ساختارهای موجود و تأثیر آنها در بروز و ظهور مشکلات اجتماعی سرو کار داریم. یکی هم سطح خرد است که با ویژگی های فرد مرتبط است و دربرگیرنده عوامل فردی است. مثلاً یک فرد سالمند صرفاً به دلیل این که از انجام کاری ناتوان است ممکن است در معرض فقر قرار بگیرد. یا یک نفر که دارای معلولیت جسمی است ممکن است دچار از کار افتادگی شود و نتواند کسب درآمد کند، بنابراین در اینجا سطح خرد و فرد مطرح است. یک سطح هم سطح میانی است. در این سطح نهادهای اجتماعی هستند که فاقد کارایی و اثربخشی لازم هستند و نمی توانند کارکرد مناسب داشته باشند. به همین دلیل هم وضعیت موجود را از جهت شیوع و بروز

اگر امکان دارد به بحث اولیه بپردازیم.

ماهیتا اعتیاد، فقر، بیکاری، طلاق، خودکشی و موارد دیگری مثل انحرافات اجتماعی مجموعه‌ای در فهرست مشکلات اجتماعی قرار می‌گیرند و از یک ماهیت برخوردارند و در تحلیل خود نیز اگر چه در برخی مواضع تحلیل‌هایی دقیق‌تر و جزئی‌تر نیز می‌توان انجام داد، ولی در یک ارزیابی کلان همه متأثر از کارکرد سه سطحی هستند توضیح دادم. به این اعتبار می‌توان گفت ارتباط مشخصی بین مجموعه مشکلات اجتماعی و آن سه سطح از عوامل وجود دارد.

آیا این سه سطح می‌توانند دو جاهایی در طول هم باشند و جاهایی در عرض یکدیگر و یا در مقابل هم؟

بله، دقیقاً. در واقع تا اینجا می‌توان گفت مشکلات اجتماعی نتیجه و حاصل مجموعه آن سه سطح از عوامل هستند، اما از سوی دیگر مشکلات اجتماعی اساساً ارتباطی درونی هم با یکدیگر دارند.

در مقدمه باید تأکید کنم مادر یک ارزیابی کلان، سه نسل مشکلات اجتماعی را در ایران داشته‌ایم؛ نسل اول مشکلات اجتماعی، مربوط به دوره‌ای می‌شود که هنوز جامعه ایران، جامعه‌ای سنتی بود و وارد مرحله گذار به مدرنیسم نشده بود و در آن دوره مشکلات اجتماعی اغلب به صورت مجزا مشاهده می‌شوند، یعنی مشکلات پیوندی باهم نداشتند و به صورت جزایر جداگانه‌ای بودند. مشکلات کمتر به صورت

ایندمی بودند و شیوع و همه‌گیری نداشتند. پراکنده‌گی پایینی داشتند و بیشتر تحت تأثیر سطح خرد به وجود می‌آمدند. اصلاً سطح میانی تقریباً وجود نداشت، یعنی دستگاه مسئول مداخله‌کننده در مسائل اجتماعی نداشتیم. برای نمونه، در حدود سال ۱۳۱۳، پدیده‌ای داشتیم بنام اصغر قاتل که در تاریخ ایران جا افتاده و در بحث‌های مربوط به کودک آزاری مطرح می‌شود. این شخص که نام اصلی‌اش علی اصغر بروجردی بود، فردی بود از خانواده‌ای که پدرش راهزن و دزد بود و خودش هم در کودکی مورد تعرض قرار گرفته بود و بعداً ۳۳ کودک را در مناطق مختلف هم آزار جنسی داده بود و هم به قتل رسانده بود. از این پدیده‌ها کمابیش دیده می‌شود و در مقاطع مختلف تاریخی نیز هست، یعنی این وضعیت تا اواخر دهه ۳۰ وجود داشت و مشکلات اجتماعی عمدتاً به صورت نقطه‌ای و مقطعی و جداگانه هستند. البته روسپیگری را باید از این قاعده مستثنا کرد، چون حتی در دوره صفویه محله روسپیان وجود داشت و پس از آن نیز وجود آن گزارش شده است. از حدود سال ۱۳۳۲ که انقلاب سفید رخ می‌دهد و شهرنشینی افزایش می‌یابد و مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای جدی مطرح می‌شود، نسل دوم مشکلات اجتماعی آغاز می‌شود. در این دوره، مشکلات اجتماعی به صورت زنجیره‌ای دو تایی باهم ارتباط دارند و فراتر از آن نمی‌روند، یعنی شما کمتر سارق قاتل دارید، یعنی سارق تنها سرعت می‌کند، بدون این که قتل کند، اما ممکن است معنادار باشد. یا ممکن است معنادار باشد، ولی دیگر مشکلات رانداشته باشد و مثلاً روسپی معنادار نباشد. پیوند اغلب بین دو مشکل ملاحظه می‌کنیم. افزون بر آن، در این

مشکلات همچنان رنگ مردانه دارند. اما تغییر قابل توجه دیگر که در دوره دوم رخ داد شیوع منطقی‌ای یا محلی مشکلات بود. یعنی در هر شهر یا منطقه‌ای بخشی، محله‌ای به شیوع مشکل خاصی اشتراک پیدا می‌کنند. این وضعیت تا اوایل دهه ۶۰ در ایران ادامه دارد. در دوره دوم به تدریج سهم سطح میانه و کلان در بروز شیوع مشکلات اجتماعی زیاد می‌شود. مثلاً سیاست‌های اقتصادی، موج مهاجرت را به وجود می‌آورد و همین پدیده موجب افزایش شیوع و بروز مشکلات در شهرهای بزرگ می‌شود. در این دوره دولت با ورود به برنامه‌ریزی و مداخلات اجتماعی، اقتصادی و اتخاذ تصمیمات نادرست و دامن زدن به توسعه نامتوازن و ناپایدار زمینه افزایش مشکلات اجتماعی را هم از لحاظ کمی و هم تنوع و کیفیت فراهم می‌کند.

در این دوره تا حدی برخی مشکلات اجتماعی از حالت نقطه‌ای بیرون می‌آید و گسترش جغرافیایی آنها بیشتر می‌شود. بر فرض در تهران، محله‌ای درگیر روسپیگری و اعتیاد می‌شود و منطقی‌ای دیگر سرعت و خرید و فروش لوازم سرقتی. در دیگر شهرهای بزرگ مثل شیراز، تبریز، مشهد و اصفهان هم کمابیش چنین وضعیتی وجود دارد. اما باز هم نوعی تفرق اجتماعی، محدودیت و حصار در مناطقی که این مشکلات در آنها شایع است، وجود دارد. مثلاً در منطقه طوقچی اصفهان خرید و فروش وسایل سرقتی رایج شده اما اغلب روسپیگری و فحشا تشکیل نشده، ولی این مسئله در شیراز به شکل دیگری وجود داشت.

از اواسط دهه ۶۰ به تدریج تحولات جدیدی در حوزه مشکلات اجتماعی رخ می‌دهد که شواهد آن را در اوایل دهه ۷۰ آشکارا می‌بینیم. از سال ۱۳۶۹ (پس از جنگ) شیوع انفجاری مشکلات اجتماعی آغاز می‌شود، یعنی مشکلات اجتماعی هم شایع‌تر می‌شود و هم به خارج از مناطق و محله‌های خاص می‌روند و نوعی عمومیت پیدا می‌کند.

در این دوره پیوند بین مشکلات اجتماعی زیاد می‌شود و زنجیره‌ای از این مشکلات به هم مربوط می‌شود. چندی پیش در روزنامه نوشته بود یک پلری با خوراندن دوغ مسموم به سه بچه‌اش خودکشی خانوادگی کرده بود، یعنی دوغ را عمداً با سم مسموم کرده بود تا خودش همراه با بچه‌هایش فوت کنند. البته خودش نجات یافت. این پلنز معنادار از همسرش جدا شده بود. در اینجا چند پدیده را در کنار هم شاهد هستیم؛ طلاق، اعتیاد، کودک آزاری و خودکشی. این پدیده مدل رایج دوره سوم مشکلات اجتماعی، یعنی دوره‌ای است که در آن هستیم. در این دوره ما شاهد پیوند چند زنجیره‌ای بین مشکلات اجتماعی هستیم، یعنی اعتیاد با بیکاری، فقر، طلاق و روسپیگری ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند، چرخه‌ای شکل می‌گیرد که بیرون آمدن از آن بسیار دشوار است. نکته جدید دیگری هم که رخ می‌دهد این است که به تدریج مشکلات، حوزه خود را گسترش می‌دهند. مثلاً از مجموع مشکلات اجتماعی مردانه، به تدریج سهمی هم به زنان تعلق می‌گیرد. یعنی مشکلاتی که کاملاً جنبه مردانه داشته‌اند مانند سرعت و اعتیاد وارد حوزه زنان هم می‌شوند. همیشه سهم کوچکی از معناداران زنان تشکیل می‌دادند، یعنی اعتیاد مشکل مردان بود،

در دوره سوم ما شاهد پیوند چند زنجیره‌ای بین مشکلات اجتماعی، یعنی اعتیاد با بیکاری، فقر، طلاق و روسپیگری ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند، چرخه‌ای شکل می‌گیرد که بیرون آمدن از آن بسیار دشوار است

به تدریج در دوره سوم مشکلات اجتماعی ارتباط زنجیره‌ای پیچیده‌ای پیدا می‌کند. بنابراین علاوه بر ارتباط با کل ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ارتباط درونی هم پیدا می‌کنند و از این راه هم مورد بحث قرار می‌گیرند. این رابطه تقابل است و علت و معلولی نیست، تقدم و تأخری ندارد. یعنی مشکلات اجتماعی در عرض همدیگر حرکت می‌کنند نه در طول هم. هم بروز فقر یا بیکاری و هم بروز اعتیاد می‌تواند به فقر و بیکاری بینجامد. بروز اعتیاد می‌تواند به طلاق بینجامد و برعکس آن هم امکان پذیر است، اما هر دوی اینها می‌تواند زمینه‌ساز روسپیگری باشد

اسکان پذیر است، اما هر دوی اینها می‌توانند زمینه‌ساز روسپیگری باشند. نکته دیگری که در این دوره آخر در مورد مشکلات اجتماعی رخ داده است، این پدیده است که اگر در دوره اول مشکلات اجتماعی تک‌علتی بودند و مثلاً ممکن بود فقر موجب بروز اعتیاد شود، در دوره دوم هم باز علل به‌وجود آمدن مشکلات اجتماعی منطبق ساده و خطی دارد. اما در دوره سوم، این منطقی پیچیده‌تر می‌شود یعنی این کلیشه ذهنی که فقر همواره باعث بروز مشکلات اجتماعی می‌شود را تغییر می‌دهد. گاهی اوقات هم ثروت می‌تواند موجب بروز مشکلات اجتماعی شود. گاهی اوقات نابرابری ممکن است موجب مشکلات اجتماعی شود. در بروز روسپیگری برخی مطالعات نشان می‌دهد که همه زنان روسپی به‌دلیل عدم تأمین نیازهای اساسی و اولیه و برای بقای خود لزوماً تن به تن فروشی نمی‌دهند، بلکه برخی از آنها امروزه برای فرار از نابرابری و دسترسی به فرصت و ایجاد زندگی بهتر دست به تن فروشی می‌زنند. بنابراین باز هم مشکلات اجتماعی، جنبه‌های پیچیده‌تری پیدا می‌کند. بخش قابل توجهی از زنانی که در منطقه

شهرنو تهران اسکان داشتند و فعالیت می‌کردند مهاجر بودند و بخش زیادی از آنها به‌دلیل فقر و نداشتن درآمد و تأمین نیازهای اولیه ناچار به تن فروشی بودند. در مطالعه خانم فرمانفرمایان در شهرنو تهران گزارش شده که در سال ۱۳۴۷ تنها ۲/۶ درصد زنان تن‌فروش برای یافتن ثروت اقدام به روسپیگری کرده‌اند و اغلب زنان در شرایط بسیار فقیرانه‌ای زندگی می‌کردند. ولی مطالعات امروز نشان می‌دهد که این الگو تغییر کرده و نزدیک به نیمی از زنان تن‌فروش، زنان و دخترانی هستند که برای رهایی از نابرابری و دستیابی به زندگی بهتر به این کار روی می‌آورند. به هر حال در دوره سوم مشکلات اجتماعی ابعاد پیچیده‌ای می‌یابند و پیوندهای بین آنها قوی‌تر می‌شود. بنابراین در پاسخ به سؤال شما باید تأکید کنم که در حال حاضر رابطه مشکلات اجتماعی عرضی است و این رابطه متقابل معمولاً به صورت زنجیره‌ای از چندین مشکل اجتماعی گزارش شده است.

آیا برای فقر و بی‌کاری به‌طور مستقل کاری انجام شده تا بتوان در

آبگر می‌توانید در اینجا میزان کمی و کیفی و آماری اینها را ذکر کنید تا ببینیم از تعامل اینها می‌توانیم به چه باید کرد برسیم یا نه؟ نکته دیگر این که تا به حال چه کارهایی صورت گرفته و در مورد اعتیاد، فقر و بی‌کاری چه فعالیت‌هایی صورت گرفته و این فعالیت‌ها تا چه حد تا کام بوده است؟ آیا نیروهای سیاسی می‌توانند در زمینه حل این معضلات کمکی کنند؟

اگرچه ممکن است اتفاق نظری در مورد روند مشکلات اجتماعی در ایران به تفکیک هر مشکل وجود نداشته باشد، ولی در مورد روند کلان وضعیت اجتماعی، اتفاق نظر وجود دارد، یعنی اگر بخواهیم جمع ببندیم و بگویم شاخص‌های اجتماعی در ایران چه روندی را طی کرده‌اند، این شاخص‌ها، بخصوص در حوزه مشکلات اجتماعی روند مطلوب و قابل قبولی نداشته‌اند. شیوع و بروز مشکلات اجتماعی در ایران روند رو به افزایش داشته، اگرچه گروهی مدعی می‌شوند که در برخی حوزه‌ها و مشکلات اجتماعی روند بهتر بود و در برخی روند نامطلوب بوده است، اما به‌طور کلی ارزیابی مثبتی از روند تحولات اجتماعی در ایران بخصوص در حوزه مشکلات اجتماعی وجود ندارد.

آیا برای فقر و بی‌کاری به‌طور مستقل کاری انجام شده تا بتوان در

در این دوره به تدریج زنان معنادار می‌بینیم، همچنین سهم زنان از جرم که از ۲ تا ۳ درصد تجاوز نمی‌کرد به حدود ۱۰-۱۱ درصد افزایش می‌یابد. حتی سهم زنان زندانی افزایش می‌یابد. جالب این است که از آن سو هم کم‌کم شاهدیم که مشکلات زنانه هم مردانه می‌شوند برای نمونه، روسپیگری که عمدتاً یادآور مواردی کاملاً مشکل زنانه بود حالا دیگر مشکل مردان هم شده است. یعنی مردان روسپی هم وارد بازار روسپیگری شده‌اند. مردانی که خودفروشی می‌کنند و خیابانی هستند و از این راه کسب درآمد می‌کنند. بنابراین می‌بینید که مشکلات اجتماعی در این دوره تغییرات زیادی می‌کنند، هم به لحاظ کمی و هم کیفی خطرات بیشتری جامعه و سلامت آن را تهدید می‌کنند.

مردان روسپی خانه‌هایی در اختیار دارند؟

شکل‌ها و روش‌های مختلفی برای جلب مشتری دارند، هم در خیابان می‌ایستند و هم پاتوق‌هایی در شهر دارند. پدیده بسیار پیچیده و جدیدی است، کاملاً با الگوهای قبلی که در قدیم وجود داشتند، متفاوت‌اند.

از دیگر ویژگی‌های مشکلات اجتماعی در این دوره، ورود مشکلات جدید است. یعنی مشکلاتی که در گذشته وجود نداشتند و حالا به‌وجود آمدند. مانند مسئله ایدز که به‌عنوان یک مشکل اجتماعی تا هفت یا هشت سال پیش موضوعیتی نداشت حالا وارد فهرست مشکلات اجتماعی ایران شده است. به‌علاوه مشکلات اجتماعی در این دوره نه تنها از حوزه محلی و منطقه‌ای خارج می‌شوند، بلکه حتی دایره تأثیرگذاری و شیوع و بروز آنها جنبه بین‌المللی هم پیدا می‌کنند. یعنی اعتیاد، ایمنی و روسپیگری فرامرزی می‌شود. حالا دیگر جای پای روسپی ایرانی را باید در کشورهای عربی هم جست‌وجو کرد.

به تدریج در دوره سوم مشکلات اجتماعی ارتباط زنجیره‌ای پیچیده‌ای پیدا می‌کنند. بنابراین علاوه بر ارتباط با کل ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ارتباط درونی هم پیدا می‌کنند و از این راه هم مورد بحث قرار می‌گیرند. این رابطه متقابل است و علت و معلولی نیست، تقدم و تأخری ندارد. یعنی مشکلات اجتماعی در عرض هم دیگر حرکت می‌کنند نه در طول هم. هم بروز فقر یا بی‌کاری و هم بروز اعتیاد می‌تواند به فقر و بی‌کاری بینجامد. بروز اعتیاد می‌تواند به طلاق بینجامد و برعکس آن هم

مرحله دوم و سوم که اینها زنجیره‌های دوتایی و سه‌تایی می‌شوند، ارزیابی فوری داشت؟

باید توجه کرد که ممکن است - و اغلب هم این گونه است - که ورود یک فرد در چرخه مشکلات اجتماعی از یک مشکل شروع می‌شود. نکته مهم این است که به دلیل ویژگی‌های مشکلات اجتماعی در شرایط کتونی (دوره سوم) فرد بلافاصله درگیر چرخه مشکلات اجتماعی می‌شود. مثلاً فرد در وهله اول فقط معتاد است و وضع مالی خوبی هم دارد، شروع به سوء مصرف مواد می‌کند و در این دوره به تدریج از مصرف تفنی مواد به اعتیاد روی می‌آورد و از خوردن مواد به تزریق آن می‌رسد و بعد در جریان تزریق مواد، دچار آیدز می‌شود و این پروسه او را در چرخه‌های وارد می‌کند که کلکسیونی از مشکلات اجتماعی را در بر می‌گیرد. بنابراین اگر چه در شروع با یک مشکل آغاز می‌شود ولی بلافاصله آن چرخه‌های که مانند یک سیاهچاله فرد را می‌بلعد ایجاد می‌شود و فرد را دچار مشکلات جدیدی می‌کند.

اما در مورد روند مشکلات اجتماعی به صورت مجزا مطالعات خوبی در مورد اعتیاد، فقر و بیکاری شده است. اگر چه در مورد شیوع سوء مصرف مواد و تعداد معتادان اختلاف نظر وجود دارد، اما اغلب مطالعات، حتی مطالعاتی که سیستم‌های دولتی انجام داده‌اند نشان دهنده روند رو به افزایش سوء مصرف مواد است، استثناهایی در این مورد وجود دارد، ولی مطالعات رسمی و دولتی رقم تکراری یک میلیون و دویست هزار معتاد و ۸۰۰ هزار مصرف کننده تفنی را که از پیش از انقلاب تکرار می‌شود بیان می‌کنند. اما دیگر مطالعات بیش از سه میلیون معتاد را تخمین می‌زنند.

این مربوط به چه سالی است؟

سال‌های ۸۳ و ۸۴ اما نکته‌ای که در مورد شیوع سوء مصرف مواد است، اختلاف نظر در مورد ثابت ماندن این رقم یا افزایش آن است. من نشنیدم محقق روی این موضوع تأکید کند که اعتیاد کاهش یافته است. عده‌ای روی ثابت ماندن این رقم تأکید می‌کنند و این که تعداد معتادان در جمعیت ثابت، مثلاً ۱۰۰ هزار نفر جمعیت ثابت مانند ما، اگر و بیشتر از پژوهشگران روی افزایش اعتیاد تأکید می‌کنند. اما حتی بین کسانی که از این جهت اختلاف نظر است، در یک مورد اتفاق نظر هست و آن تغییر الگوی سوء مصرف مواد و اعتیاد است که آثار و عوارض مصرف مواد و اعتیاد را گسترده‌تر و اثرگذارتر می‌کند و اساساً اهمیت آن اگر بیشتر از شیوع کمی نباشد، کمتر نیست. منظور من از تغییر کیفی، تغییر در نوع هدف مواد و افزایش

در حال حاضر رابطه مشکلات اجتماعی عرضی است و این رابطه متقابل معمولاً به صورت زنجیره‌های از چندین مشکل اجتماعی گزارش شده است

فرد در وهله اول فقط معتاد است و وضع مالی خوبی هم دارد، شروع به سوء مصرف مواد می‌کند و در این دوره به تدریج از مصرف تفنی مواد به اعتیاد روی می‌آورد و از خوردن مواد به تزریق آن می‌رسد. و بعد در جریان تزریق مواد، دچار آیدز می‌شود و این پروسه او را در چرخه‌های وارد می‌کند که کلکسیونی از مشکلات اجتماعی را در بر می‌گیرد. بنابراین اگر چه در شروع با یک مشکل آغاز می‌شود، ولی بلافاصله آن چرخه‌های که مانند یک سیاهچاله فرد را می‌بلعد ایجاد می‌شود و فرد را دچار مشکلات جدیدی می‌کند

مصرف تزریقی مواد است که به نوبه خود مشکلات جدیدی مانند آیدز و دیگر بیماری‌های عفونی را وارد جامعه ایران می‌کند. از دیگر علائم تغییر کیفی یا تغییر الگویی اعتیاد، تغییر نوع مواد و ورود مواد جدید است که تأثیرات و خیم تری روی معتادان می‌گذارد، افزایش مصرف هروئین و وجود مواد جدیدی مثل تمجیزک، نوچیزک، کراک، اکس و شیشه. این مواد جدید از مرزهای افغانستان و پاکستان وارد می‌شوند، بنابراین ورود این مواد آثار و عوارض بیشتری در پی داشته است. مصرف سستی ایران، تریاک بوده است و این ماده یکی از کم‌ضررترین مواد مخدر است که ترک آن هم آسان‌تر از دیگر مواد است، نکته دیگری که در تغییر الگوی سوء مصرف مواد ایجاد شده، مربوط به روش‌های مصرف فردی و جمعی است. یعنی مصرف جمعی زیاد شده. که این روش آثار گسترده‌ای را ایجاد کرده است.

بیش از این هم در شیره کش خانه‌ها به صورت جمعی مصرف می‌کردند

بله، اما در معرض دید عموم بوده، ولی اکنون در خانه‌ها به شکل خصوصی تری است و به صورت اکس پارتی و شکل‌های دیگر که با تغییر روش مصرف از دزد کردن و تدقیق به تزریق مخاطرات بیشتر و آثار سوء و خیم تری پیدا کرده است.

این مسائل فراتر از سوء مصرف مواد و صرف اعتیاد است، یعنی رفتارهای پرخطر را افزایش می‌دهد.

در این مهمانی ها قرص آکس مصرف می شود و بعد از مصرف این قرص، میزان هوشیاری کاهش می یابد، توهم افزایش می یابد و رفتارهای پرخطر جنسی رخ می دهد.

در این مهمانی ها از دختران فیلمبرداری هم می شود و در جامعه بخش می کنند.

بله، خود این موضوع مشکل اجتماعی جدید است و از ویژگی های این دوره است که مشکلات اجتماعی همواره در حال باز تولید است؛ هم به لحاظ شیوع و فراوانی و تعداد آن و هم به لحاظ نوع آن. مثلاً همین پدیده بخش تصاویر زننده روابط جنسی خانوادگی یا دوستانه و غیر خانوادگی، در بازار سیاه ایران رونق قابل توجهی دارد. بنابراین در مورد اعتیاد می توان این گونه جمع بندی کرد که حتی در صورتی که فرض را بر این بگذاریم که شیوع و بروز مصرف مواد ثابت مانده است که اساساً به لحاظ علمی چندان قابل دفاع نیست، اما الگوی آن تغییر کرده و وضعیت به مراتب خطرناک تری را در برابر ما قرار داده است. این که می گوئیم دفاع از ثابت ماندن تعداد معتادان علمی نیست، بخشی از آن به این استدلال بازمی گردد که باید روشن شود، به چه علت مصرف مواد ثابت مانده است؟ آیا عوامل روی آوردن جامعه به اعتیاد ثابت مانده که در نتیجه اعتیاد رشد نکرده است؟ آیا بحران های اجتماعی کاهش یافته و یا بحران هویت تخفیف یافته است؟ آیا بحران هویت جوانان جنسی کاهش یافته و فقر و بیکاری کمتر شده است؟ چون در زنجیره اعتیاد و در نقطه ورود به اعتیاد یکی از این عوامل دخیل است. مطالعات نشان می دهد همه این موارد رو به افزایش بوده است.

یعنی شدت اعتیاد، کمتر از کیفیت و رشد کمی آن نبوده است؟ بله، الگو تغییر یافته که اثرات سوء تغییر الگو بسیار بیشتر از افزایش شیوع آن است. اگر امروز می شد معتادان ایرانی را راضی کرد تنها تریاک و به و افور و پای منقل، مواد مصرف کنند و در برابر همه رفتارهای دیگر خود را در مصرف مواد، کنار بگذارند شرایط به مراتب قابل قبول تر و بهتر می شد، یعنی رفتارهای پرخطر کمتر می شد، اما متأسفانه امکان تحقق چنین شرایطی نیست. در مورد روند فقر در ایران برخی مواقع

خطاهایی صورت می گیرد. اعداد و ارقام رسمی که عمدتاً پایه آن طرحی است با عنوان اندازه گیری هزینه در آمد خانوار در ایران که توسط مرکز آمار ایران انجام می شود، پایه اطلاعاتی همه مطالعات در مورد فقر در ایران نتایج این طرح است که سالیانه انجام می شود. در مورد دقت و صحت این داده ها به لحاظ روش علمی، گردآوری آنها و اهم امکان تعمیم آن به کل جامعه ایران، اگر و اماهای زیادی وجود دارد، اگر چه فعلاً داده های طرح هزینه - در آمد خانوار جامع ترین اطلاعات لازم را برای مطالعات فقر در اختیار محققان قرار می دهند، اما در هر حال باید توجه داشته باشیم اگر خطاهای روش شناختی در این مطالعه وجود داشته باشد، این به کل مطالعات صورت گرفته تعمیم می یابد. برای همین هم برخی اقتصاددانان ترجیح داده اند که با آمارها و اطلاعات دیگر هم وضعیت فقر را ارزیابی کنند. مثلاً برخی شاخص های کلان اقتصادی را مبنای قرار داده اند و تأکید کرده اند. اگر تورم در جامعه افزایش یابد به این معناست که فقر افزایش پیدا کرده است، بنابراین با بررسی روند نرخ تورم در ایران وضعیت فقر را بررسی کرده و ادعا می کنند اگر شاخص بهای کالاها مانند مواد خوراکی

دخانی افزایش باید فقر افزایش پیدا می کند یا در مورد مسکن به عنوان یک عامل مهم که گریبانگیر بخش قابل توجهی نزدیک به یک سوم از خانوارهای ایرانی است، می گویند اگر هزینه های مسکن افزایش پیدا کند، فقر افزایش پیدا می کند.

آنگون گرایشی چند درصد است؟

حدود ۳۰ درصد. در خانواده هایی با درآمد متوسط ۳۰ درصد است و در خانواده های کم درآمد ۴۵ درصد است. اما میانگین آن ۳۰ درصد در کل جامعه است. بنابراین در خانواده های کم درآمد اجاره منشی شایع تر است. یا مثلاً در مورد درآمد سرانه می گویند این درآمد یعنی میزان درآمد هر ایرانی از کل درآمد کشور اگر کاهش یابد به این معناست که فقر ملی به وجود آمده است. به این اعتبار برخی از اقتصاددانان با استفاده از شاخص های کلان اقتصادی نتایج طرح هزینه - درآمد خانوار را هم ارزیابی کرده اند و در مواردی تعارض دیده اند و آنکه به شاخص های کلان کرده اند و توضیح داده اند که روند فقر در ایران رو به افزایش است. اما در عین حال عده ای هم که بیشتر بر شاخص های خرد اتکا داشته اند تأکید می کنند که به طور کلی روند فقر و تعداد جمعیت فقیر در ایران کاهش یافته است.

معیارهای آنها در ابودن تلویزیون و پنهان و امکانات است؟

بله، نکته ای که وجود دارد این است که اینها در وهله اول فقر را فقر در آمدی می گیرند. فقر در آمدی این است که آیا فرد میزان درآمد کافی برای تأمین نیازهای اساسی خود دارد یا خیر؟ حال اگر فرض کنیم یک خاتم سرپرست خانوار با چند فرزند برای این که زیر خط فقر قرار نگیرد و نیازهای اساسی خود را تأمین کند، روسپگری کند، آیا این خاتم را باید در گروه خانواده های خارج از خط فقر قرار داد یا زیر خط فقر؟ این مشکل اساسی روشی است که در این مطالعات وجود دارد. درست به همین دلیل آمار تیسان اقتصاددان برنده جایزه صلح نوبل مطالعاتی که بر اساس فقر در آمدی انجام شده را مورد انتقاد قرار داده است و تأکید کرده که باید به فقر قابلیت توجه شود. یعنی بررسی شود چه گروهی از جامعه توانایی دسترسی به فرصت های لازم را برای رفع نیازهای خود دارند. بنابراین اگر یک نفر باسرفت از زیر خط فقر خارج شود، باز به

دلایل مختلفی نمی توان گفت سیاست هایی اجرا شده تا او را زیر خط فقر خارج کند. دایره مطالعات فقر باید بر فقر قابلیتی متمرکز شود. آمار تیسان می گویند، فقرا در برابر وقایع ناسازگار بیرون از اراده خود آسیب پذیر هستند و اغلب نهادهای حکومتی و جامعه با آنها بد رفتاری می کنند. یعنی توجه می دهد که اگر ما به این جنبه های فقر، یعنی داشتن فرصت های کافی توجه نکنیم، دچار خطا و اشتباه های کلانی می شویم. بانک جهانی رویکرد خود را در زمینه فقر در آمدی تغییر داده و بر فقر قابلیت تأکید می کند. مثلاً در تعریف خود گفته فقر چیزی فراتر از عدم تکاپوی درآمد یا توسعه انسانی پایین است. فقر همان آسیب پذیری، فقدان قدرت و حتی ابراز عقیده می باشد. یعنی می گویند اگر افراد جامعه فرصت تغییر وضعیت خود را از یک وضعیت آسیب پذیر به یک وضعیت مطلوب نداشته باشند، فقر به شمار می آید.

یا عدم توانایی دسترسی به بهترین

دانشگاهها و دیگر مسائل.

بله، درست به دلیل همین نگاه، گروهی از صاحب نظران و محققان در زمینه فقر به خدماتی که به فقرا داده می شود بهای بسیار می دهند، مثل

اگر امروز می شد معتادان ایرانی را راضی کرد تنها تریاک و به و افور و پای منقل، مواد مصرف کنند و در برابر همه رفتارهای دیگر خود را در مصرف مواد، کنار بگذارند شرایط به مراتب قابل قبول تر و بهتر می شد، یعنی رفتارهای پرخطر کمتر می شد، اما متأسفانه امکان تحقق چنین شرایطی نیست

آمار تیسان می گویند فقر در برابر وقایع ناسازگار بیرون از اراده خود آسیب پذیر هستند و اغلب نهادهای حکومتی و جامعه با آنها بد رفتاری می کنند. یعنی توجه می دهد که اگر ما به این جنبه های فقر، یعنی داشتن فرصت های کافی توجه نکنیم، دچار خطا و اشتباه های کلانی می شویم

خدماتی که کمیته امداد می‌دهد. با این خدمات تصور می‌شود مستمیری‌هایی که توسط سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات مثل کمیته امداد و بهزیستی داده می‌شود، می‌تواند افراد را از زیر خط فقر خارج کند، در حالی که مطالعات متعدد در مورد جمعیت تحت پوشش این نهادها نشان می‌دهد که اینها به نوعی نه تنها با کمک‌های خود نتوانسته‌اند مسئله فقر را در جمعیت‌های تحت پوشش کاهش دهند، بلکه آن را تثبیت کرده‌اند و اساساً زوش مذاخله و برنامه‌های آنها برای کاهش فقر که محور آنها پرداخت‌های نقدی و مستمیری است، مورد نقد قرار گرفته است.

یعنی به جای کار آفرینی به اهدای کمک‌های اکتفا می‌شود؟

بله، در واقع کمک مستقیم به یک فرد حتی اگر به میزان کافی باشد ممکن است به صورت مقطعی او را از فقر خارج کند، ولی ادامه وضعیت جدید مستمیری گیرنده موکول به ادامه این پرداخت‌هاست که اغلب امکان ادامه آن نیست، حال چه رسد به این که اصلاً میزان مستمیری بسیار کمتر از خط فقر باشد. انتقاد دیگری که به روش‌های متکی بر فقر درآمدی وجود دارد این است که در این مطالعات هزینه زمان از دست رفته در نظر گرفته نمی‌شود. به طور کلی طی سه دهه اخیر تقریباً در تمامی جهان برای کاهش فقر تلاش شده است و بنا به ضروریاتی می‌توان گفت که فقر شدید و حاد که در دوره پیش وجود داشت کاهش یافته است. مثلاً در صحرای آفریقا هم اکنون در مقایسه با گذشته وضع بهتر شده است. در اهداف توسعه هزاره سازمان ملل هم تمام کشورها از جمله ایران متعهد به اجرای آن هستند. همه پذیرفته‌اند که تا سال ۲۰۱۵ میلادی فقر را در کشور خود به نصف تقلیل دهند. بحث سیر این است که با توجه به مجموعه منابعی که در کشور وجود داشته و با توجه به هزینه‌هایی که در حوزه مسائل اجتماعی طرح شده آیا حتی در صورت پذیرش تثبیت یا بهبود نسبی وضع فقرای ایرانی وضعیت حاضر فقر می‌تواند شرایط مطلوبی قلمداد شود؟ یعنی اگر فرض کنیم که هیچ اقدامی انجام نمی‌شد و هیچ دولتی وجود نداشت و وضعیت درآمد معمول نفت واردی از ایران می‌شد که در بسیاری از کشورهای دیگر هم وارد شده است، آیا سرنوشت مردم فقیر از این بدتر بود؟ در این مورد هم بحث‌های جدی وجود دارد.

اجازه دهید به چند آمار اشاره کنم؛ درآمد سرانه ایران تقریباً حدود ۱۷۸ کشور

دنیا در رتبه ۸۳ یا ۸۴ است، یعنی حدود ۳ هزار دلار درآمد سرانه برای هر ایرانی که حالا با توجه به درآمد نفت افزایش یافته است. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که بسیاری از کشورها که زمان پیروزی انقلاب در آمد سرانه‌های بسیار کمتر از ما داشتند، در حال حاضر درآمد سرانه بالاتری در مقایسه با ما دارند. مثلاً در آمد سرانه کویت در حال حاضر ۲۶ هزار دلار است، در آمد سرانه امارات ۲۵ هزار دلار است، در آمد سرانه عمان که ایران آن را سر پا نگاه داشت، ۹۵۰۰ دلار است، در آمد سرانه هرستان سعودی که پیش و پس از انقلاب آن را به طور مکرر مورد نقد قرار می‌دادیم ۱۲۴۰۰ دلار است، حتی لبنان جنگ‌زده که نفت هم ندارد در آمد سرانه‌اش ۵۴۰۰ دلار است. جالب اینجاست که در آمد سرانه کشورهایی که در همین منطقه در خاور میانه هستند و پول‌ساز آورده نفت ما را هم ندارند، نزدیک به درآمد سرانه ما است. مثلاً اردن ۲۶۰۰ دلار است. در این مسابقه توسعه که در منطقه و جهان وجود دارد ما به شدت عقب رفته‌ایم و به فقر ملی مبتلا شده‌ایم. این فقر ملی موجب می‌شود که گروه‌های فقیر کمتر

مورد توجه قرار بگیرند. با احتساب هزینه زمان از دست رفته، وضعیت موجود حتی اگر پذیرفته شود که به کاهش فقر در مقایسه با دهه‌های پیش انجامیده است، باز چندان موثر نیست. اصلاح‌طلب نیست و موقعیت ما را در سطح دنیا تضعیف کرده است. کسانی که ادعا می‌کنند وضع به هر ترتیب بهتر از ۳۰ سال قبل شده، استدلالی مشابه هواداران رژیم پهلوی دارند که مدعی هستند جامعه‌ای که در سال ۱۳۳۲ و بعد از کودتای ۲۸ مرداد تسلیم شده بسیار عقب‌افتاده‌تر از جامعه‌ای بود که در سال ۱۳۵۷ از وی باز پس گرفته شد. ظاهر موضوع هم صحیح است. در این مدت در بسیاری زمینه‌ها مثل صنعت، زیربنای اقتصادی و خدمات شهری رشد محقق شده آیا به این ترتیب می‌توان رژیم پهلوی را در عملکرد اقتصادی موفق قلمداد کرد؟ در یکی از مطالعات سال‌های اخیر، بررسی شده که افزایش قیمت نفت با تأخیر یک ساله همواره موجب افزایش نابرابری در ایران شده است. نکته دیگری در مورد فقر درآمدی بگویم و این که کسانی که بر این فقر درآمدی تأکید می‌کنند به ساختاری بودن فقر توجه نمی‌کنند. ویژگی فقر در ایران این است که ساختاری است. منظور من از ساختار با سازوکارهای معمول اقتصادی، تورم و رشد نقدینگی سروکار دارد. به محض این که نقدینگی افزایش می‌یابد، تورم بالا می‌رود و فقرا فقیرتر می‌شوند. ساختار اقتصادی با سیاست‌های توزیع رابطه دارد. به دلیل این که ساختار بوروکراتیک نسبتاً فاسدی وجود دارد. هر سیاست توزیعی در این ساختار بوروکراتیک فاسد به توزیع نابرابر منابع می‌انجامد و باز فقر و نابرابری را افزایش می‌دهد. افزون بر آن، این ساختار ارتباط زیادی با بلزگانی خارجی کشور دارد، به این معنا که رابطه نزدیکی با واردات کالا دارد و به محض این که واردات کالا افزایش می‌یابد، پارادوکسی ایجاد می‌شود که یک‌وجه آن این است که تولید داخلی کاهش یافته و ضربه می‌خورد و در نتیجه بیکاری افزایش پیدا می‌کند. از سوی دیگر از راه واردات سببی می‌شود به عرضه کالای ارزان‌تر خارجی افزایش قیمت‌ها جبران و کنترل شود. برای همین مطالعات متعدد از جمله مطالعات بانک جهانی در ایران، نشان می‌دهد که ۵۰ درصد فقر در ایران پایدار است، یعنی حداقل نیمی از فقر هیچ‌گاه نمی‌تواند از زیر خط فقر خارج شوند، مگر این که اصلاح ساختاری انجام شود. به خاطر همین در یک جمع‌بندی نهایی استنباط و ارزیابی من این است که با در نظر گرفتن هزینه زمان و فرصت از دست رفته، حتی اگر بپذیریم که برخی شاخص‌های فقر در ایران کاهش یافته است، در عین حال باید پذیرفت که این میزان در مقایسه با فرصتی که از دست رفته است، اساساً بسیار ناچیز بوده و قابل قبول نیست. به عبارت دیگر هزینه‌ای که داده شده بسیار بیشتر از این بوده است. به علاوه اگر در مورد فقر اختلاف نظر وجود دارد که ثابت مانده، افزایش یا کاهش پیدا کرده، در مورد نابرابری و وضعیت آن تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. همیشه پاکستان را به عنوان کشوری که فاصله طبقاتی فاحشی در آن وجود دارد پذیرفته‌ایم و شناخته‌ایم. این دلیل کشورهای همسایه را مثال می‌زنم که به نوعی با ما در یک منطقه قرار دارند و شرایط نسبتاً مشابهی دارند. در پاکستان میزان هزینه ۲۰ درصد ثروتمند نسبت به ۲۰ درصد فقیر، ۷/۵ برابر است. یعنی ۲۰ درصد ثروتمندتر ۷/۵ برابر ۲۰ درصد فقیرتر هزینه می‌کنند. این شاخص در ایران حدود ۱۷ تا ۱۸ درصد است که تقریباً دو برابر است. در مورد ضریب جینی هم که نشان‌دهنده میزان نابرابری است وضع به مراتب نامطلوب است. ضریب جینی در کشورمان بالای ۰/۴ است که نشان‌دهنده نابرابری

کسانی که ادعا می‌کنند وضع به هر ترتیب بهتر از ۳۰ سال قبل شده، استدلالی مشابه هواداران رژیم پهلوی دارند که مدعی هستند جامعه‌ای که در سال ۱۳۳۲ و بعد از کودتای ۲۸ مرداد تسلیم شده بسیار عقب‌افتاده‌تر از جامعه‌ای بود که در سال ۱۳۵۷ از وی باز پس گرفته شد. ظاهر موضوع هم صحیح است

مطالعات متعدد از جمله مطالعات بانک جهانی در ایران، نشان می‌دهد که ۵۰ درصد فقر در ایران پایدار است، یعنی حداقل نیمی از فقرا هیچ‌گاه نمی‌توانند از زیر خط فقر خارج شوند، مگر این که اصلاح ساختاری انجام شود

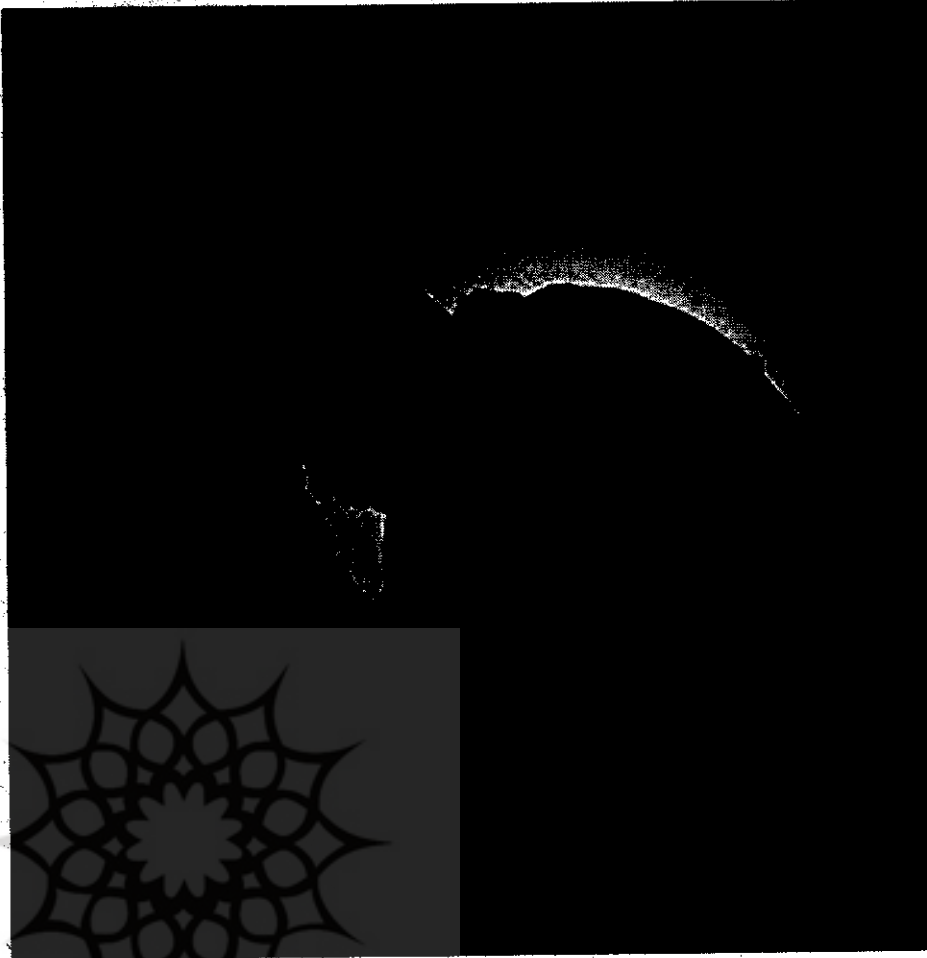
کارگرمی دهند. این بیکاری ها وارد آمار نمی شود.

بله از سوی دیگر به ازای هر وام اشتغال زودبازده که می دهند آن را اشتغال جدید حساب می کنند، در حالی که بخش قابل توجهی از این وام که داده می شود، اصلاً وارد بازار کار نمی شود و وارد بازار خدماتی می شود که به افزایش نقدینگی می انجامد. بنابراین در مورد بیکاری خیلی اختلاف نظر وجود دارد. به تازگی بانک مرکزی اعلام کرده نرخ بیکاری ۱۲/۱ درصد است، اقتصاددانان مستقل نرخ بیکاری را حدود ۱۷ تا ۱۸ درصد برآورد می کنند و نکته مهم این است که نرخ بیکاری در جوانان و گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، طبق آمار رسمی حدود ۱۸/۷ درصد است. این جامعه ایران را پرریسک تر می کند.

در مطالعه ای عوامل مؤثر در فقر نام برده شده است؛ یکی جنسیت است، یعنی زنان بیش از مردان در معرض فقر هستند و خانواده های زن سرپرست، بیش از خانواده های مرد سرپرست فقیرند. عامل بعد سواد است، یعنی خانواده هایی که سرپرست آنها بی سواد یا کم سواد است بیشتر در معرض فقر هستند. اشتغال و بیکاری عامل دیگر مؤثر در فقر است و مسکن هم عامل دیگری است، یعنی کسانی که مستأجرند بیشتر در معرض فقرند. بعد خانوار هم از عوامل دیگر رسک فقر است، یعنی کسانی که بعد خانوار گسترده تری دارند در معرض فقر هستند. مجموع اینها آناتومی وضعیت اجتماعی جامعه ما را ترسیم می کند و نشان می دهد به لحاظ وضعیت اجتماعی، چشم انداز پیش روی ما نامطلوب است، برخی عوامل این را تشدید می کند و برخی وجوه جنبه ملی و خطرناک پیدا می کند، مثلاً نابرابری منطقه ای در ایران به طور جدی مطرح است. سال هاست بحث نابرابری منطقه ای وجود دارد و با وجود کل هزینه هایی که شده، هیچ گاه نشده که نابرابری منطقه ای تغییر قابل توجهی کند. برای نمونه، استان های توسعه یافته ما تهران، سمنان، گیلان، مرکزی و اصفهان بوده است. اما استان های توسعه نیافته کردستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، بوشهر، هرمزگان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و ایلام بودند. در سه دهه اخیر همیشه گروهی در بالای لیست استان های توسعه یافته بودند و اینها هم در پایین لیست توسعه قرار داشتند. این نظم ناعادلانه و پایدار تغییر قابل توجهی نکرده است. اینها وضع را به مراتب خطرناکتر از آنچه مدنظر است و در ظاهر دیده می شود می کند.

خود شما و کارشناسان از تحلیل اینها به عملکردی رسیده اید؟

در وهله اول باید به الگوی سه سطحی برگردیم، چون اگر علت ها را در آن سه سطح توضیح می دهیم، مداخله جدی و اثرگذاری را هم باید در همان سه سطح انجام دهیم. مداخله در هر سه سطح خرد میانی و کلان برای بهبود و کنترل وضعیت لازم است. در سطح کلان اساساً مسئله به سیاست اجتماعی برمی گردد. در مرحله اول باید



بسیار زیاد است. در کشورهای با اقتصاد آزاد مثل آمریکا و کشورهای اروپایی ضریب جینی حدود ۰/۳ است. نکته مهم این است که این شاخص در ایران تقریباً سال هاست ثابت مانده است که نشان دهنده نابرابری پایدار در ساختار اقتصادی کشور است.

در مورد بیکاری حرف زیادی برای گفتن نیست، چون حتی آمارهای رسمی هم نشان می دهد که در مقطعی که نرخ سرمایه گذاری در ایران کاهش و واردات کالا افزایش می یابد، روند بیکاری افزایش پیدا می کند. عوامل جمعیتی هم این را تشدید کرده است. به این معنا که رشد بالای ۳ درصدی جمعیت در دهه ۶۰ موجی از جمعیتی را به وجود آورده که اکنون به سرعت وارد بازار کار می شوند. یعنی تقریباً هر سال یک میلیون نفر تقاضای کار دارند، در حالی که به دلیل رشد اقتصادی و نرخ سرمایه گذاری پایین، چنین ظرفیتی در اقتصاد به وجود نمی آید.

آمار کلاب هم می دهند برای نمونه، در شهرستان های خیلی از پروژه های ملی تعطیل شده و بودجه به سمت پروژه های زودبازده می رود و شرکت هایی که بیکار شده اند، آمار آنها را نمی دهند، ولی آمار کارهای جدید را می دهند. به طور کل کارخانه ها اعلام انحلال می کنند و دوباره کارگر جدید می گیرند. این بار چون وزارت کار آنها را معرفی کرده است، کارفرما سهم بیمه نمی دهد و تنها ۷ درصد را

در مورد بیکاری خیلی اختلاف نظر وجود دارد. به تازگی بانک مرکزی اعلام کرده نرخ بیکاری ۱۲/۱ درصد است، اقتصاددانان مستقل نرخ بیکاری را حدود ۱۷ تا ۱۸ درصد برآورد می کنند و نکته مهم این است که نرخ بیکاری در جوانان و گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، طبق آمار رسمی حدود ۱۸/۷ درصد است. این جامعه ایران را پرریسک تر می کند

دید ما سیاست اجتماعی (Social Policy) داریم یا نه که سیاست اجتماعی در کنار سیاست اقتصادی (Economic Policy) قرار دارد. گفته می‌شود که در سطح کلان اگر در کنار سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌های اجتماعی وجود نداشته باشد، از آنجا که تمام تصمیمات بر پایه دیدگاه‌های مبتنی بر رشد اقتصادی پیش می‌رود، مسائل اجتماعی به فراموشی سپرده می‌شوند و فقر و نابرابری و تبعیض ایجاد می‌شود و حتی آناز اقتصادی برنامه‌ها هم در معرض تهدید قرار می‌گیرد. می‌توان گفت تقریباً طی برنامه اول، دوم و سوم سیاست اجتماعی مشخص وجود نداشت. برنامه چهارم که در مجلس ششم تدوین شده تا حدی بر سیاست‌های اجتماعی توجه دارد. در کنار آن قانون نظام جامع تأمین اجتماعی در مجلس ششم تصویب شد که این قانون به قانون مبنایی در حوزه اجتماعی تبدیل شد و در آن هم سیاست‌های اجتماعی مشخصی ترسیم شد. بنابراین ما تقریباً از برنامه چهارم دارای سیاست اجتماعی شدیم. از اواخر برنامه دوم به‌وفیل بحران‌های اجتماعی مثل اعتیاد اساساً توجه همه، هم مدیران اجرایی و هم محققان به مسائل اجتماعی بیشتر شد، اما این توجه اقدام مؤثری در پی نداشت. یعنی خرده کاری و کارهای پراکنده و غیر مفید زیاد انجام شد که تأثیری بر روند مشکلات اجتماعی نداشت. برنامه چهارم توسعه و قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی را جایی نمی‌گردد سیاست‌های اجتماعی کشور را مدنظر کند. ضمن این که وزن سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی را هم، اگر چه کاملاً برابر نکرد و این عدم تعادل کاملاً به نفع رفاه اما وزن سیاست اجتماعی بالا رفت. مثلاً تا قبل از آن شورای اقتصاد مرکب از وزرات اقتصادی بود، بعدها وزیر رفاه عضو آن شورا شد و در قانون نظام جامع، این حق را به وزیر رفاه داد که اگر سیاست‌ها، تصمیم‌ها و برنامه‌های اقتصادی تأثیرات سوء و وضعیت اجتماعی داشتند یا باید متوقف شوند یا روش‌هایی برای جبران آنها در نظر گرفته شود. اگر این قوانین اجراء می‌شد تا حدی می‌توانست در سطح کلان وضعیت موجود را کنترل کند. اما متأسفانه این تصمیم‌ها و مصوبات از چارچوب قانون فراتر رفت. با آمدن دولت جدید هم اساساً در موارد متعددی این سیاست‌ها نقض شد.

این در مطوعات هم انعکاس یافت؟

بله، برای نمونه، سیاست‌های دولت در مورد سهام عدالت و کمیته انبساط و صندوق مهر رضا، سیاست‌هایی کاملاً مغایر با قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و برنامه چهارم بود. اصولاً رویکرد دولت یا در مواردی فاقد هرگونه مبنای اجتماعی بود یا رویکردی غیر علمی بود. تأکید دولت ادامه روش‌های ناکارآمد سنتی و غیر علمی و مبتنی بر پرداخت‌های مستقیم و خیریه‌ای بود. یعنی دولت تبدیل به یک مؤسسه خیریه بزرگ شد که یک منبع درآمد لا یرزال نفت دارد و در حق محرومان لطف می‌کند و تکه نانی به دست آنها می‌دهد تا از گرسنگی نمیرند. پس دولت توزیع کننده درآمد با آورده نفت شد، آن هم در میان اقشار خاصی از ملت، تازه چون نمی‌توانست به میزان کافی حتی به اینها پول دهد و کمک کند، آنها همیشه در حالتی نه سیر و نه گرسنه و هم سیر و هم گرسنه باقی نگه‌داشته می‌شوند.

تحلیل شما از سهام عدالت هم همین است؟

بله، با این سهام یک خانواده به هیچ وجه از خط فقر خارج نمی‌شود. در حقیقت دولت سعی کرد کمک‌های بلاعوضی را عرضه کند که بیشتر دیده می‌شود و کمتر اثر داشت. روی همین اصل، سیاست اجتماعی دولت مغایر با سیاست‌های قانون نظام جامع و برنامه چهارم بود. این سیاست هم

ادامه دارد و مطالعات متعدد نشان می‌دهد ادامه این سیاست‌ها که ارائه کمک‌های مستقیم و بلاعوض است، نه تنها جمعیت فقرا را کاهش نمی‌دهد، بلکه به تثبیت فقر و کاهش اثربخشی جمعیت می‌انجامد. سیاست‌هایی که در قانون نظام جامع پیش‌بینی نشده بود، سیاست کار گسترده، توانمندسازی و پیشگیری بود که در نمانش آنها تأکید شده بود، ضمن حفظ شأن و ارزش‌های انسانی افراد فقیر با آنها خدمات آموزشی و امکانات شغلی داده شود تا بتوانند خودشان از راه اشتغال کسب درآمد کنند.

دولت نهم در زمینه اعتبار چه اقدامی انجام داد؟

دولت نهم، دو کار انجام داده نخست ستاد مواد مخدر را که مدیریت آن پیش از انقلاب بین نظامی‌ها و افراد اطلاعاتی و افرادی که در قوه قضاییه بودند می‌چرخید در اختیار نظامی‌ها قرار داد. تمایل اصلی نظامی‌ها سیاست کاهش عرضه بود تا کاهش تقاضا. سیاست‌های کاهش عرضه، سیاست‌هایی هستند که بر کنترل واردات مواد و برخورد قضایی، پلیسی و امنیتی تأکید دارند. این در تقابل سیاست کاهش تقاضاست که در این سیاست برنامه‌هایی برای پیشگیری و کنترل تقاضای مواد انجام می‌شود. پس از انقلاب این دو سیاست همواره در حال چرخش بود و همیشه سیاست کاهش عرضه دست بالا را داشته است. بنابراین تمایل دولت به سخت بازداشت متعادلان و کاهش عرضه بوده است. یعنی پیش از این که با اعتیاد مبارزه کند، با متعادل مبارزه می‌کند. یعنی دولت تا متعادلان در معرض دید در خیابان‌ها نباشند. اعمال این سیاست‌ها به کاهش متعادلان نمی‌انجامد بلکه آنها فقط در خیابان‌های اصلی و در معرض دید هستند و بی اصولاً در همه جای جامعه وجود دارند.

پشتاب‌هایی شما در این زمینه چیست؟

در سطح کلان را توضیح دادم، اما در سطح میانی باید دو وجه را مورد توجه قرار داد. یکی در مورد خانواده‌هاست که دولت باید با این نهاد فاصله‌گذاری کرده و مداخله کمتری در مسائل مرتبط با آن نماید. مداخلات و دستکاری دولت در نهاد خانواده افزون بر این که خانواده‌ها را ناکارآمد کرده است اثرات سونی نیز گذاشته است، مثل طرح حمایت خانواده. به‌طور کلی طی سال‌های اخیر نهاد خانواده ضعیف شده و به شکلی در معرض تهدید قرار گرفته است. مسئولیت بخش عمده‌ای از این وضعیت نیز متوجه دولت‌های پس از انقلاب از جمله دولت کنونی است.

از آن سو هم نهادهایی که بودجه کلان برای مداخله در مشکلات اجتماعی می‌گیرند اثربخشی لازم را ندارند. بنابراین اصلاح عملکرد سازمان‌های موجود در قالب قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی می‌تواند از راهکارهای مؤثر میان مدت باشد. در کوتاه مدت هم باید دید افراد را تا چه حد می‌توان برای اثرگذاری در یک مداخله عمومی برای کنترل و کاهش آسیب‌ها آماده کرد. زمانی که نرخ اختلالات روانی افزایش می‌یابد و مشکلات روانی شایع می‌شود و زمانی که افراد در معرض انواع بحران‌های اجتماعی مثل بحران هویت فرهنگی و سیاسی قرار می‌گیرند، نمی‌توان انتظار داشت که این جمعیت دچار مشکل بیشتر نشود و به سمت مصرف بیشتر مواد و هزار و یک مشکل دیگر نرود. طبیعی است که به این سمت برود. برای همین اصلاح سیاست‌های دولت در حوزه مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌تواند تا حدودی نقش افراد و مردم را در کنترل مشکلات اجتماعی افزایش دهد و در مقایسه با وضعیت حال حاضر وضع بهتری را به وجود آورد.

زمانی که نرخ اختلالات روانی افزایش می‌یابد و مشکلات روانی شایع می‌شود و زمانی که افراد در معرض انواع بحران‌های اجتماعی مثل بحران هویت فرهنگی و سیاسی قرار می‌گیرند، نمی‌توان انتظار داشت که این جمعیت دچار مشکل بیشتر نشود و به سمت مصرف بیشتر مواد و هزار و یک مشکل دیگر نرود. طبیعی است که به این سمت برود